

نقش اسمارت در کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ م / ۳ اسفند ۱۲۹۹ ش

عطا آینی

ژرژ دوکرو^۱ وابسته نظامی فرانسه، که مدت سه سال (۱۹۱۸-۱۹۲۱)، در یکی از دوره‌های پر جنب و جوش تاریخ ایران شاهد اوضاع سیاسی، نظامی و اجتماعی این کشور بوده است، سه گزارش کاملاً متفاوت درباره کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی، برای وزارت جنگ و وزارت امور خارجه فرانسه ارسال کرده است. در دو گزارش به وقایع کودتا می‌پردازد، ولی در سومین به نقش اسمارت^۲ مشاور نمایندگی انگلستان در تهران، در کودتای سوم اسفند اشاره دارد که در زیر از نظر خوانندگان می‌گذرد. این گزارش به نشانی، 9 - P.A. Ducroc در بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه در پاریس نگهداری می‌شود.

اسمارت مشاور نمایندگی انگلستان و عضو سرویس کنسولی این کشور در تهران بود. او فردی مؤدب، فارغ‌التحصیل از یکی از دانشگاه‌های انگلستان، مسلط بر ادبیات شرق و سخنور با فصاحتی بود. مأمور طراز اول برای برقرار کردن مناسبات بین کشورهای مسلمان و بریتانیا بود. اسمارت در مدت مأموریت خود در ایران در سمتهای مرموزی انجام وظیفه می‌کرد، در صورتی که هاوارد^۳، مترجم نمایندگی این کشور، تقریباً مأمور رسمی ارتباط با کارمندان ایرانی طرفدار سیاست انگلستان بود. آنچه مسلم است اسمارت در پشت صحنه فعالیت داشت.

اسمارت و هاوارد به کمک سرهنگ اسمیت^۴ که بعد از خلع مستشار روسی، استاروسلسکی از لشکر قزاق، بر آن چیره شده بود، توانستند کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ را تدارک دیده به آن جامه عمل ببوشانند. این کودتا، برای تصرف تهران در شب ۲۰ الی ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ به وسیله ۲۵۰۰ قزاق، مستقر در پادگان قزوین، سازماندهی شده بود. شورشیان با هیچ‌گونه مقاومتی روبه‌رو نشدند. برای مقابله با آنها، نیروی ژاندارمری

1. Gorges Ducroc

Smart

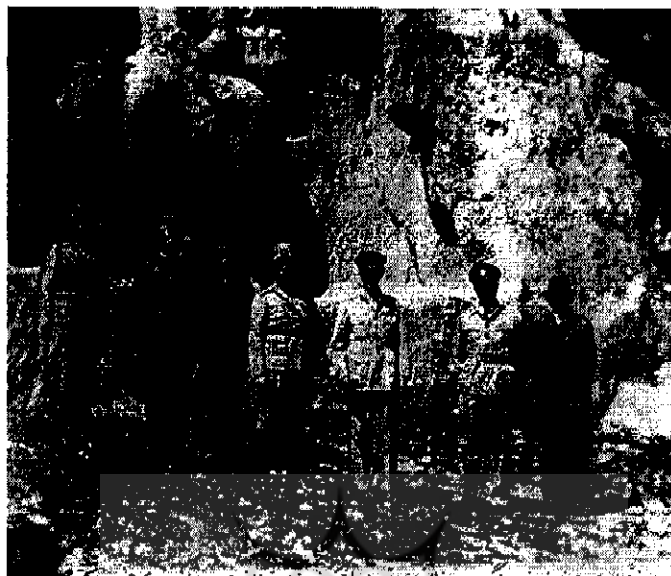
Howard

4. Smith

اعزام شد که فوراً عقب‌نشینی کرد. اگر یکی از افسران پلیس به نام سرگرد بیورلینگ^۵ با اندکی تأمل مرکز پلیس را در برابر لشکر قزاق به مقابله در نیاورده بود، یقیناً عملیات کودتا بدون هیچ دشواری به کار خود پایان می‌داد. بیورلینگ از جانب فرمانده خود ژنرال وسدال^۶، از کمندی در حال به وقوع پیوستن، مطلع نشده بود. البته، از رک‌گویی وی هراس داشتند و می‌دانستند که بیورلینگ افسری طرفدار سیاست انگلستان در ایران نبود. در نتیجه، پلیس از خود مقاومتی نشان می‌دهد که قزاقها با مسلسل و حتی با یک توپ به مرکز پلیس واقع در میدان بزرگ تهران، حمله می‌کنند. در این درگیری، بیورلینگ از بین آتش تیر قزاقها فرار می‌کند و مورد تعقیب آنها قرار می‌گیرد که سرانجام می‌تواند جان سالم بدر برد. در حقیقت، تمام این صحنه‌سازیها از پیش تدارک دیده شده بود. از قبل، تمام دوستان و همدستان نمایندگی انگلستان در جریان حوادث قرار گرفته بودند. به همین جهت هیچ ترس و واهمه‌ای از خبر تصرف تهران به دست قزاقها به خود راه نمی‌دادند.

من بر حسب اتفاق، در بازگشت خود از گردشی با اسب، در ساعت شش بعداز ظهر از این حرکت با اطلاع شدم. در این گردش، کاردار آمریکا که، با نمایندگی انگلستان زدووبند داشت، مرا همراهی کرده بود البته، در این راستا، سخنی با من در میان نگذاشت!

در نظرم بود به ملاقات رئیس‌الوزرای ایران بروم، زیرا از عواقب ناشی از این حرکت نگران بودم. در دیدارمان، وی گفت که تهران در طول امشب به تصرف درخواهد آمد. فردای آن روز باخبر شدم که خود او مجبور شده به نمایندگی انگلستان پناهنده شود. بی‌درنگ رفتم تا سفیر بلژیک را که سیاستی مخالف نفوذ انگلستان در ایران داشت از واقعه آگاه سازم. وی از این موضوع بی‌خبر نبود. به این نکته هم اشاره کنم که روز پیش، در کلوب شاهنشاهی، وزیر مختار انگلستان (نورمن) از سفیر بلژیک درخواست نموده تا در یک گردش طولانی، در حوالی کوهستانهای تهران، بین ساعت سه الی شش، وی را همراهی نماید. در این گردش، نورمن به همکار بلژیکی خود، دربارهٔ حوادث در شرف وقوع کوچک‌ترین اشاره‌ای نمی‌کند. ریمون، سفیر بلژیک بی‌درنگ سوار خودرو خود شد تا بروم و از وزیر مختار انگلستان توضیحاتی بخواهد. در دیدارشان، نورمن به شرف خود قسم خورده که از تمام آنچه در شرف وقوع بوده، کاملاً بی‌اطلاع است. در این مدت، به ملاقات کاردارمان هانری هویو رفتم. وی برخلاف همکاران سابق خود، از چند ماه پیش، سیاستی به طرفداری از انگلیس در ایران پیش گرفته بود. هویو



تزال اسب زنده مری انیس در سن المهرک و همکارانش در راست دارمسن و زنده مری جنوب و کتبی
کتب بین الملل و ۲۰

[۸۶-ع۱]

هر روز از ساعت یازده صبح تا پنج بعد از ظهر با اسمارت دیدار داشت و آن دو با یکدیگر به گفت‌وگو درباره موضوعات ادبی مدرن می‌پرداختند.

در ضمن، هانری هوپنو، ذوق هنری خود را با لاف زدن درباره مکتب «دادانیسم»^۷ و موسیقی «داریوس میل هوت»^۸ به رخ اسمارت می‌کشاند. افزون بر آن، اطلاعاتی را که نمایندگی انگلستان در مورد سیاست فرانسه خواستار بود، هوپنو، در اختیار اسمارت می‌گذاشت و هر دو به اتفاق هم تا پاسی از شب به ترجمه سروده‌ای پارسی ناشناخته می‌پرداختند. اسمارت بهترین دوست صمیمی کاردارمان بود.

وقتی کاردار کشورمان را دیدم با دمپایی، آماده خوابیدن بود. به من گفت که حقیقتاً خبر رسیده که شورشیان در نزدیکی تهران هستند، اما ما می‌توانیم آسوده‌خاطر بخوابیم و هیچ خطری ما را تهدید نمی‌کند.^۹

به منزل خود بازگشتم و بدون اینکه خوابم ببرد، منتظر حوادث شدم. در نیمه شب تیراندازی آغاز شد. من، در خانه‌ای دورافتاده در کوهستان، در خارج از تهران، زندگی

7. Dadaisme

. Daruis Milhaut

۹. در مورد گزارش هانری هوپنو (کاردار فرانسه در تهران) ن.ک: عطا آینی، «اسرار ناگفته‌ای از کودتای ۱۲۹۹».

ماهنامه قرن ۲۱، ش ۱۰، صص ۱۳۲-۱۳۷.

می‌کردم. در نزدیکی من خانم ماهرو و خوش اندامی به نام «لاسن»^{۱۱}، که عضو سرویس اطلاعاتی انگلستان بود، سکونت داشت.

دو افسر سوئدی به نامهای لونبرگ^{۱۱} و گلرپ^{۱۲} با خانم لاسن رابطه صمیمانه (رابطه نامشخص!) داشتند و در آن شب وی را تا منزلش همراهی کردند تا در موقع عبور از خندقهای اطراف شهر به او آسیبی نرسد. در آن شب انقلابی این چند نفر کاملاً در جریان حوادث بودند. کلنل گلرپ، رئیس ژاندارمری بود و لونبرگ رئیس بریگاد مختلط بود.

روز پس از کودتا، تمام نمایندگیها به وسیله سربازان قزاق محافظت شده بود تا از هرگونه رابطه بین سفیران خارجی و مردم ایران جلوگیری به عمل آورند. سیصد نفر از خانواده‌های اشرافی را در خانه‌هایشان دستگیر کردند. اتومبیل و اسبهای آنها توقیف شد. سلاحهایی که در خانه آنها یافت می‌شد، به یغما بردند. تمام افراد طرفدار این اشراف را نیز دستگیر کردند. تمام این افراد، اعم از اشرافی و نزدیکانشان، را یا در زندانهای شهربانی و یا در قرارگاه قزاقها حبس کردند. در بین زندانیان از جمله شاهزاده فرمانفرما، مهم‌ترین شخصیت کشور بعد از شاه و پسران وی و همچنین شاهزاده فیروز به چشم می‌خوردند. خانواده فرمانفرما به عنوان سرسپردگان انگلستان در ایران مشهور بودند. اما، چون شاهزاده فیروز خواسته بود مسئله ایران را در شورای ملل مطرح کند، انگلیسیها با به چاپ رساندن اعلامیه‌ای از او انتقام خود را گرفتند. بدین معنا که فیروز در انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ مبلغی بالغ بر هفتاد میلیون لیره استرلینگ رشوه گرفته بود. انگلیسیها وی را پس از بازگشتش از اروپا دستگیر کردند. دوجانبه بازی کردن اسمارت و هاوارد تا حدی پیش رفت که به فیروز تفهیم نمودند که وی می‌تواند یک کابینه ملی‌گرا تشکیل دهد. فیروز بخت برگشته روز جمعه از وقایع آگاه شد. یکشنبه دچار نگرانی و ترس از حوادث شد و به سفارتخانه کشورمان مراجعه نمود و از کاردارمان، هوپنو، تقاضا کرد چنانچه انقلابی در ایران رخ دهد وی را به این مکان پناه دهند. اما، هوپنو جواب رد داد و فردای آن روز فیروز دستگیر شد.

سید ضیاء، سردبیر سابق روزنامه رعد فوراً به عنوان نخست‌وزیر ایران منصوب شد. شهرت داشت که او یکی از طرفداران انگلیس در ایران است. ثروتی نداشت و از چند ماه پیش مانند یک اشرافی در تهران زندگی می‌کرد. سید ضیاء از جانب دولت انگلستان مأمور شد تا به ظاهر، قرارداد غیرمردمی سال ۱۹۱۹ را باطل اعلام نماید و تحت لوای ملی‌گرایی و حتی بلشویسم و ضد خارجی، محرمانه آن قرارداد را امضا کند و فرماندهی

1 . Lassin

11. Lunberg

1 . Gleerup



رضاخان سردار سپه | ۱۸۰۰-۱ع |

قشون ایران را به مستشاران انگلیسی عضو هیئت دیکسی بدهد، یعنی مستشارانی که در چند ماه پیش از آن به وسیله ایرانیان از کار خود برکنار نشده بودند. وضع زندانیان بسیار نامساعد بود. فرمانفرما به اتفاق پسرانش در قصر قاجار، در چند کیلومتری تهران که از آنجا نتواند فرار کنند، در اسارت بسر می‌برند. آنان را تهدید به مرگ نموده‌اند. دولت دیکتاتور سید ضیاء به این افراد تفهیم نموده که چنانچه اموالی را که آنان از مردم به سرقت برده‌اند و در بانکهای لندن و بمبئی سپرده‌اند به دولت ایران برنگردانند، به یقین تسلیم چوبه دار خواهند شد. اسارت چندین بار به دیدار فرمانفرما در زندان رفته و وخیم بودن اوضاع را به وی توضیح داده بود که چنانچه در مخالفت با برگرداندن اموال به دولت ایران همچنان اصرار ورزد، خطر مرگ وی را تهدید می‌کند. شاهزاده پیر با خوشرویی جواب می‌دهد که او سالخورده و خسته است و زندگی



عبدالحسین میرزا فرمانفرما [۶۶-۱ع]

دشواری را سپری کرده و با روی زمین خواباندنش و غذای مقوی به وی ندادن، هرگز نمی‌توانند کاری به پیش برند، زیرا قبلاً سختیهایی بیشتر از آن را تحمل کرده است. وی ترجیح می‌دهد اعدام شود. تا اینکه فرزندانش بدون ارث بمانند و اموالی که به او تعلق ندارد به دولت بدهد. آنچه مسلم است، اسمارت چندین بار به عنوان یک مشاور خارجی، به خود اجازه داده بود تا در سیاست داخلی ایران دخالت کند.

در حقیقت از آن به بعد تمام اعضای نمایندگی انگلستان آشکارا با سید ضیاء رفت و آمد داشتند. یک ژنرال (رضاخان) فرماندهی لشکر قزاق و جبهه‌های شمال ایران را به عهده گرفت. مشاوران نظامی اطراف سید ضیاء، همه از افسران انگلیسی بودند. برای پست وزارت جنگ یک دانشجوی نظامی سابق سن‌سیر، به نام ماژور (سرگرد) مسعودخان را برگزیده‌اند، تا بدین وسیله به حرکتی که کاملاً انگلیسی بود، رنگ

ملی‌گرایی بدهد.

شاهزاده فرمانفرمای سالخورده اعدام نشد و مدت سه ماه در زندان به سر برد. رضاخان فرمانده قزاق، که در کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ نقش اساسی را ایفا نمود، اکنون فرمانده کل قوای ایران شده و زمام امور پایتخت ایران را نیز در دست گرفته است. او سید ضیاء را مجبور کرد تا از صدارت کناره‌گیری نماید و به بغداد فرار کند. زندانیان آزاد شدند. تمام مستشاران انگلیسی از کار خود برکنار شدند. این امر یک شکست واقعی برای نفوذ و اعتبار انگلیسیها در ایران قلمداد می‌شود. نمایندگی انگلستان در تهران با به وجود آوردن انقلابی در این کشور، دست به بازی خطرناکی زد. از آن زمان تاکنون ایران در موقعیت دیکتاتوری زیرنظر سردار سپه، وزیر جنگ، به سر می‌برد که وی تمام قدرت و اداره مالیة ایران را قبضه کرده است. کشور فرانسه به علل موضعگیری بیطرفانه‌اش در قبال مسائل ایران مورد توجه قرار گرفته است و به همین جهت مورد تحسین و اطمینان دولت کنونی ایران واقع شده به طوری که اخیراً چهل نفر از نظامیان ایرانی برای ادامه تحصیل به مدارس نظامی فرانسه فرستاده می‌شوند.

وزیر مختار انگلستان (نورمن)، که رهبری این کودتا را به عهده داشت، سرانجام بعد از مدتی به انگلستان احضار شد و تمام اعضای نمایندگی انگلستان تغییر کردند، بجز هاوارد مترجم نمایندگی که از پانزده سال پیش به طور ثابت در تهران مشغول کار است. اسماوت به انگلستان بازگشت و اقامتی در پاریس نیز داشت. اکنون، وی در حدود یک سال می‌باشد که به عنوان سرکنسول بریتانیا در حلب (سوریه) منصوب شده است. حوادثی که در این مدت یک سال در حلب رخ داده، به نظر می‌رسد به دست اسماوت طرح‌ریزی شده بود. جان کلام اینکه، هوشیاری و مهارت این مأمور انگلیسی و حضورش در سوریه باعث خواهد شد تا این کشور را به خطر بیندازد.



شپښگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی